یادداشت

سیاح صید

روایتی از کتاب هنر ایران، اثر رابرت مرداک اسمیت ترجمه کیانوش معتقدی

حسین گنجی
منتقد

ایران به دلیل پیشینه‌اش که از آن برخوردار است، مانند دیگر تمدن‌های کهن، همواره مورد توجه بوده و برای غرب متمدن‌شده در قرون اخیر بوده و هست.

آنچه در این میان همواره محل مراجعه مستقیم و کنجکاوی مستشاران و سیاحان و محققان و حتی نظامیان غربی که به سرزمین ما آمده‌اند، قرار داشته است، گذشته باستان‌شناسانه و هنر قدیم این سرزمین بوده است و نه هنر امروز و کار هنری جوامع امروز شرقی مانند ایران. به‌عبارت‌دیگر عموما غرب از پشت ذره‌بین تز اکتشافی و باستان‌شناسی، شرق را نه جوامع همچنان منفعل مدنیت که جوامعی متمدن در گذشته و عقب‌مانده در حال می‌بیند که در آن دو چیز به وفور یافت می‌شود؛ آثار باستانی عموما دست‌سازهای هنری که از دل زمین بیرون می‌آیند و به شکل تپه‌های خاکی جای‌جای ایران را دقیق، بسان چمافی بر سر شنونده بکوبد. اهل جمع‌کردن اسناد و مدارک هم - چنان که بیماری نگارنده است - نبود.

در دنیای مجازی هم از ویکی‌پدیا تا ویکاه‌ها و فیس‌بوک‌تا تنوی‌ها، چیز چندان‌کبری یافته نمی‌شود تا از آنجا بتوان برای ترسیم چهره هنری شکوه بهره برد. در این کتاب وی نام زنان‌نامه‌های سرزنان اثر، از مصطفا اسکویی، حمید سمندریان، رکن‌الدین خسروی تا آربی آوانسیان که با شکوه همزمانی‌کار کرده بودند، هم داده‌ایی دندان‌گیر دیده نمی‌شود؛ حتی در کتاب‌های مرجع هم مشکلات کمابیش به همان منوال است.

برای نمونه آقای اسکویی در کتاب ۵۰۰صفحه‌ای خود نتوانسته حتی برای نمایش‌هایی که خودش به وی صحنه برده است، بانک اطلاعاتی دقیق ارائه دهد. در این کتاب وی سه جا (ص. ۲۶۵، ۳۳۴ و ۳۳۷) از شکوه نجم‌آبادی سخن به میان آورده است؛ بی‌آنکه دقیقا بگوید وی در کدام نمایش و در چه نقش و در چه تاریخی شرکت داشته است (اسکویی، ۱۳۷۰: ۲۶۵). در کتاب دوجلدی کمابیش وسیع آقای خسرو شهریاری (شهریاری، ۲۰۰۸: ۸۰۱ تا ۹۰۰) کرچه در چند نمایش نام شکوه نجم‌آبادی آمده است و چه جوب‌ا هیچ شرح مختصر و دقیقی از زندگی شخصی و هنری وی دیده نمی‌شود. اینها نمونه‌هایی بودند از کتاب‌های شبه‌پژوهشی.

در نوشته‌های تکراری یا کفت‌وگوها یا هنرمندان هم به جای ساختن تاریخ شفاهی مسئله، بیشتر هنرمندان تفریح از خود می‌کنند. قابل تأکید و تامل و ارزش نکهداری و خیره‌دروغ‌سر نبوده است. کتاب هرایان نوشته رابرت مرداک اسمیت به ترجمه کیانوش معتقدی و انتشار نشر خط و طرح به‌نوعی دریچه‌ای است به همین بازه زمانی و نگاهی است متفاوت‌تر به هر معاصرتر ایران. کتابی که مرداک اسمیت برای توصیف و تشریح مجموعه‌های که خود از ایران گردآوری کرده بود و در موزه ساوت کنزینگتون (ویکتوریا و البرت) به نمایش گذاشته شده بود، تهیه شده است. چنین روایتی دارد. اسمیت رئیس اداره تلگراف ایران (۱۸۸۸-۱۸۶۴) سرلشکر، باستان‌شناس و دیپلمات اسکاتلندی، در ۲۳ سال حضور در ایران در کنار کارهای دیگرش کتیجکاوانه هنر ایران را رصد کرده و توانسته مجموعه بزرگی از آثار هنری ایران را از گذشته تا آن روزگی گردآوری و به موزه‌ای در لندن منتقل کند.

در خواندن این کتاب خیره‌ایم پیش رفتم. بیشتر حسرت و حیرت نصیبم شد. حسرت از اینکه هنر ایران چه می‌گران بی‌بدیلی داشته و همچنان به نظرم دارد و همین حالی به ما به حیات خود ادامه می‌دهد. که ما از اهموار غافل بوده و همستیم و حیرت از اینکه چرا این کتاب تاکنون ترجمه نشده بود و از آن حرفی به میان نیامده بود. این کتاب ابعادی کم‌نظیر را نشان داده است که شاید فقط دلال یا صیادی چون اسمیت است از بیسان و کردآوری‌اش برمی‌آمده است. او با نگاه زیباشناسی شخصی، منی تجاری و سودآوری خود توانسته تصویری متفاوت از دل مجموعه از ایران ارائه دهد که اثر دوستساز مردم ایرانی دوران خود را نیز دارای ارزش هموزن آثار باستانی و زیرخاکی قرار دهد.

کتاب هر ایران از چندین منظر قابل‌توجه و تامل است که مهم‌ترین آن به نظر من این است که پیش از هر احساس از دست رفته‌شدن یا صیدشدگی، به جای اینکه غم ازدست‌رفتن را بخورد، بهتر است از این غم بهره گیریم و آموزش را بسازیم. امروزی که این کتاب می‌تواند به آن کمک کند و در آن سرشار از ارجاعات بی‌نظیر به ظرافت‌های هنرمندان ایرانی است که در همین کشور کمتر به آنها ارجاع داده می‌شود.

در کنار اینکه خود باید در توصیف خود و شرح و سفر هم امروز کوشاتر باشیم، نگاه بیرونی به خود را نباید کنار بگذاریم یا که‌اهمیت جلوه دهیم و این کتاب در شناخت ما از نگاه آنها بسیار ارزشمند و قابل تکیه است. آنچه هر ایران است با آنچه هنر ایران دیده می‌شود، دو چیز متفاوت است که این کتاب به‌خوبی آن را نشان داده است و ما به حد نیازمند آنچه دیده می‌شویم، هستیم. اگر در آینه خود را نبینیم چگونه می‌توانیم خود را زیبایی کرده و آراسته کنیم. آنچه امثال رابرت مرداک اسمیت به ما داده‌اند، در کنار صیادی، سیاحی است. او به روایت آنچه گفته است، صاف وشفاف بوده و به روایتی که ما می‌خوانیم و باید به آن توجه بیشتری کنیم، سیاح و تماشاگر قابل‌توجه‌ای که هرچند اسمیت و سلیقه‌ای رفتار کرده باشد اما در کنار همان نگاه بیرونی، اولین توجه جدی به هنر معاصرتر ما و اولین خریدار جدی هنر صنعتگران ما در میان غربیان محسوب می‌شود.

منظور بازارش این کتاب و روایت اسمیت از هنر ایران تقسیم‌بندی است که او برای اولین بار از هنر صناعی و به‌طورکلی از هنر ایران ارائه شده.

در کنار این منظر، اهمیت دیگر این کتاب ارتباطی است که اسمیت مستقیم یا هرمند و آرتیست در آن دوران فرض کرده است. او با تیپ کار توانسته روش کار بسیاری از هنرمندان را احصا کند و بفهمد و در پی‌اش مثل مصاحبه اصفهانی آنها را به نوعی شناخت دریافت چگونگی حرفه و هنرشان مشتق بوشد. در کنار این منظرها شاید بتوان گفت حتی تلخ کنار روایت ازدست‌رفتن‌هاست که به مخاطب امروز نشان می‌دهد که در کنار واکداری برای قراردادها در گذشته، چه چیزهای دیگری را نیز از دست داده‌ایم و در کنار این تلخی، اگر بازنده‌ای از هنر ایران باشد و یک تصور منجرتر، واقعی‌تر و البته مفصل‌تری را ارائه دهد. آرامه تیپن مجموعه‌ای که توصیف آن در کتاب آمده است و چنین تصویر باشکوه و متکثری از هر ایران، مقدمات شناخت و البته ارتباط بهتر و شکل‌گیری تراشت مقابل بعد از آن نیز شده است. شاید ترجمه این کتاب و البته پژوهش بیشتر در کوچ این آثار به غرب، به ما رهافتی را ارائه کند که این آثار در طول حضور این منظر ایران در غرب چه تاثیری بر آثار هنری مؤخر غرب گذاشته است و هنر ایران چقدر در شکل‌گیری هنر مدرن و پست‌مدرن غرب می‌تواند باشد. این کتاب را باید از این مجموعه نقش داشته است. به نظر من تمامی‌ای آثار نمی‌تواند بر شکل‌گیری هنر بعد از آن در غرب بی‌اثر بوده باشد.

نگاهی به زندگی هنری شکوه نجم‌آبادی

شکوه بازیگری

اصغر نصرتی(چهره)[1]

مرگ شکوه باز هم ما را بیدار کرد. هریک به نوعی از او نوشتیم و گفتیم تا شاید یادی از او کرده باشیم؛ چه بسا که یادی از خود. هر کسی از همانا تلنگری به ما زندگان است. از همین رو در بسیاری از موارد، تکنک اعضای خانواده تئاتر با مرگ یکی از خود بی‌اختیار به تلاشی مرتکب می‌شوند. انکار که تلاشی برای اثبات زندگی خودمان باشد، برای ماندن و در سوی دیگری سخن‌گفتن.

من با شکوه دوستی نداشتم. او را همین از سه یا چهار بار نبدیم. شکوه هم از آن جماعت کوان‌فروش نبود که همیشه در حال تبلیغ خویش و کارهای خود باشد. وقتی با او صحبت می‌کردی به اکراه از خود و گذشته‌اش یاد می‌کرد. گذشته را هم با دید حسرت و ازدست‌رفته می‌نگریست. مانند برخی «دایی جان ناپلئون»های تئاتری نبود که مدام با «جنگ‌های مدحسنی» گوش فلک را کر کند. در نمین حافظه تاریخی قوی هم نداشت تا نام و تاریخ نمایش‌هایش را دقیق، بسان چمافی بر سر شنونده بکوبد. اهل جمع‌کردن اسناد و مدارک هم - چنان که بیماری نگارنده است - نبود.

در دنیای مجازی هم از ویکی‌پدیا تا ویکاه‌ها و فیس‌بوک‌تا تنوی‌ها، چیز چندان‌کبری یافته نمی‌شود تا از آنجا بتوان برای ترسیم چهره هنری شکوه بهره برد. در این کار بوده وی نام‌های سرزنان اثر، از مصطفا اسکویی، حمید سمندریان، رکن‌الدین خسروی تا آربی آوانسیان که با شکوه همزمانی‌کار کرده بودند، هم داده‌ایی دندان‌گیر دیده نمی‌شود؛ حتی در کتاب‌های مرجع هم مشکلات کمابیش به همان منوال است.

برای نمونه آقای اسکویی در کتاب ۵۰۰صفحه‌ای خود نتوانسته حتی برای نمایش‌هایی که خودش به وی صحنه برده است، بانک اطلاعاتی دقیق ارائه دهد. در این کتاب وی سه جا (ص. ۲۶۵، ۳۳۴ و ۳۳۷) از شکوه نجم‌آبادی سخن به میان آورده است؛ بی‌آنکه دقیقا بگوید وی در کدام نمایش و در چه نقش و در چه تاریخی شرکت داشته است (اسکویی، ۱۳۷۰: ۲۶۵). در کتاب دوجلدی کمابیش وسیع آقای خسرو شهریاری (شهریاری، ۲۰۰۸: ۸۰۱ تا ۹۰۰) کرچه در چند نمایش نام شکوه نجم‌آبادی آمده است و چه جوب‌ا هیچ شرح مختصر و دقیقی از زندگی شخصی و هنری وی دیده نمی‌شود. اینها نمونه‌هایی بودند از کتاب‌های شبه‌پژوهشی.

در نوشته‌های تکراری یا کفت‌وگوها یا هنرمندان هم به جای ساختن تاریخ شفاهی مسئله، بیشتر هنرمندان تفریح از خود می‌کنند. قابل تأکید و تامل و ارزش نکهداری و خیره‌دروغ‌سر نبوده است. کتاب هرایان نوشته رابرت مرداک اسمیت به ترجمه کیانوش معتقدی و انتشار نشر خط و طرح به‌نوعی دریچه‌ای است به همین بازه زمانی و نگاهی است متفاوت‌تر به هر معاصرتر ایران. کتابی که مرداک اسمیت برای توصیف و تشریح مجموعه‌های که خود از ایران گردآوری کرده بود و در موزه ساوت کنزینگتون (ویکتوریا و البرت) به نمایش گذاشته شده بود، تهیه شده است. چنین روایتی دارد. اسمیت رئیس اداره تلگراف ایران (۱۸۸۸-۱۸۶۴) سرلشکر، باستان‌شناس و دیپلمات اسکاتلندی، در ۲۳ سال حضور در ایران در کنار کارهای دیگرش کتیجکاوانه هنر ایران را رصد کرده و توانسته مجموعه بزرگی از آثار هنری ایران را از گذشته تا آن روزگی گردآوری و به موزه‌ای در لندن منتقل کند.

در خواندن این کتاب خیره‌ایم پیش رفتم. بیشتر حسرت و حیرت نصیبم شد. حسرت از اینکه هنر ایران چه می‌گران بی‌بدیلی داشته و همچنان به نظرم دارد و همین حالی به ما به حیات خود ادامه می‌دهد. که ما از اهموار غافل بوده و همستیم و حیرت از اینکه چرا این کتاب تاکنون ترجمه نشده بود و از آن حرفی به میان نیامده بود. این کتاب ابعادی کم‌نظیر را نشان داده است که شاید فقط دلال یا صیادی چون اسمیت است از بیسان و کردآوری‌اش برمی‌آمده است. او با نگاه زیباشناسی شخصی، منی تجاری و سودآوری خود توانسته تصویری متفاوت از دل مجموعه از ایران ارائه دهد که اثر دوستساز مردم ایرانی دوران خود را نیز دارای ارزش هموزن آثار باستانی و زیرخاکی قرار دهد.

کتاب هر ایران از چندین منظر قابل‌توجه و تامل است که مهم‌ترین آن به نظر من این است که پیش از هر احساس از دست رفته‌شدن یا صیدشدگی، به جای اینکه غم ازدست‌رفتن را بخورد، بهتر است از این غم بهره گیریم و آموزش را بسازیم. امروزی که این کتاب می‌تواند به آن کمک کند و در آن سرشار از ارجاعات بی‌نظیر به ظرافت‌های هنرمندان ایرانی است که در همین کشور کمتر به آنها ارجاع داده می‌شود.

در کنار اینکه خود باید در توصیف خود و شرح و سفر هم امروز کوشاتر باشیم، نگاه بیرونی به خود را نباید کنار بگذاریم یا که‌اهمیت جلوه دهیم و این کتاب در شناخت ما از نگاه آنها بسیار ارزشمند و قابل تکیه است. آنچه هر ایران است با آنچه هنر ایران دیده می‌شود، دو چیز متفاوت است که این کتاب به‌خوبی آن را نشان داده است و ما به حد نیازمند آنچه دیده می‌شویم، هستیم. اگر در آینه خود را نبینیم چگونه می‌توانیم خود را زیبایی کرده و آراسته کنیم. آنچه امثال رابرت مرداک اسمیت به ما داده‌اند، در کنار صیادی، سیاحی است. او به روایت آنچه گفته است، صاف وشفاف بوده و به روایتی که ما می‌خوانیم و باید به آن توجه بیشتری کنیم، سیاح و تماشاگر قابل‌توجه‌ای که هرچند اسمیت و سلیقه‌ای رفتار کرده باشد اما در کنار همان نگاه بیرونی، اولین توجه جدی به هنر معاصرتر ما و اولین خریدار جدی هنر صنعتگران ما در میان غربیان محسوب می‌شود.

منظر بازارش این کتاب و روایت اسمیت از هنر ایران تقسیم‌بندی است که او برای اولین بار از هنر صناعی و به‌طورکلی از هنر ایران ارائه شده.

در کنار این منظر، اهمیت دیگر این کتاب ارتباطی است که اسمیت مستقیم یا هرمند و آرتیست در آن دوران فرض کرده است. او با تیپ کار توانسته روش کار بسیاری از هنرمندان را احصا کند و بفهمد و در پی‌اش مثل مصاحبه اصفهانی آنها را به نوعی شناخت دریافت چگونگی حرفه و هنرشان مشتق بوشد. در کنار این منظرها شاید بتوان گفت حتی تلخ کنار روایت ازدست‌رفتن‌هاست که به مخاطب امروز نشان می‌دهد که در کنار واکداری برای قراردادها در گذشته، چه چیزهای دیگری را نیز از دست داده‌ایم و در کنار این تلخی، اگر بازنده‌ای از هنر ایران باشد و یک تصور منجرتر، واقعی‌تر و البته مفصل‌تری را ارائه دهد. آرامه تیپن مجموعه‌ای که توصیف آن در کتاب آمده است و چنین تصویر باشکوه و متکثری از هر ایران، مقدمات شناخت و البته ارتباط بهتر و شکل‌گیری تراشت مقابل بعد از آن نیز شده است. شاید ترجمه این کتاب و البته پژوهش بیشتر در کوچ این آثار به غرب، به ما رهافتی را ارائه کند که این آثار در طول حضور این منظر ایران در غرب چه تاثیری بر آثار هنری مؤخر غرب گذاشته است و هنر ایران چقدر در شکل‌گیری هنر مدرن و پست‌مدرن غرب می‌تواند باشد. این کتاب را باید از این مجموعه نقش داشته است. به نظر من تمامی‌ای آثار نمی‌تواند بر شکل‌گیری هنر بعد از آن در غرب بی‌اثر بوده باشد.

در گلدونه خانم تواشه بازی دیگرگونه‌ای ارائه دهد. در همین میان و سرکشکبین به هر اتاق کارگاه با عباس نعلبندیان نرد عشق می‌باز و ازدواج می‌کند. آن جوان پیش‌تر روزنامه‌فروش کبه حالا برای خودش یکی از ستون‌های کارگاه نمایش شمرده می‌شد و کم‌حرف‌تر و بی‌ادعاتر از هم حاضران آنجا بود. دل در آن موج بلند هرگزموج بیاند. در نگاه نخست، دو اسان متفاوت همچو دو پادشاه بودند که در یک قالیچه نمی‌گنجیدند، ولی چیزی اینها را - از درون - به هم پیوند می‌زد. هر دو نگاهی عجیب و متفاوت به پیرامون داشتند. ولی موج زندگی آنها را بیش از سه سال توانست در قایق مشترک ببیند. پس از ۱۳۵۱ دوباره هرکدام راه به یک سوی ساحل زندگی برتاب کرد و تا آخر در حسرت و جدا از هم ماندند و هرکز فرصت پیوندی دوباره نیافتند.

کسانی که شکوه را در اجراهای کارگاه نمایش دیده بودند، در همه کارها او را موفق می‌دانند. فرق نمی‌کند گلدونه خانم باشد یا سندلی کنار پنجره بدانیم.. با نثر و نگاهی یک‌سر متفاوت، با باغ آلبالو و طلب‌کارها. اثری از چوخوف و پیتر هاندکه باشد یا برشت و اسرینبرگ، کارکردن آربی آوانسیان باشد یا اسماعیل خلج یا بیژن مفید. شکوه در همه نقش‌ها تماهقد می‌درخشید.

همچنین شکوه مدعی است که اثری از آنوی یا به کارکردانی نام لوترا بیاری کرده است؛ ولی دارنی‌باره سندی به غیر گفته‌های او نیافتم. البته می‌توان با حدس و گمان، تاریخ بازی و ضبط آن را میان سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۷، یعنی پس از رهاکردن تئاتر کمرا از سی‌ام تیر و پیش از پیوستن او به کارگاه نمایش در میانه دهه ۵۰ دانست.[۵]

۴. دوره انقلاب (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶)

اواخر سال ۱۳۵۷ شور و شعار فضای کشور را پر کرده بود، هر کسی و بزرن سخن از انقلاب می‌گفت. انقلاب به هر تنائر هم خیلی زود راه یافت. در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۷ اندکی از بوی باروت به کارگاه نمایش هم می‌رسد. جایی که از روز نخست، سخت از سیاست دوری می‌کرد با به قولی اهل شور و شعار نبود. ولی روح آشوبگر شکوه این‌بار همراه زمانه گشته بود و انکار منتظر چنین روزی بود. شکوه این‌بار پیش از بسته‌شدن کارگاه نمایش از آنجا دور شده است. مخالفان خیلی زود عطای آن را به لقای حامیانش بخشیده و به غرب رفته برگشته بود. شکوه خیلی زود فهمید که باید در نبرد نابرابر زبان و صحنه، شکست را بپذیرد. پس از یکی، دو تجربه با زبان که از تنترل خارج کرده بود، شکوه خیلی زود فهمید که باید در نبرد نابرابر زبان و صحنه، شکست را بپذیرد. پس از یکی، دو تجربه با زبان که از تنترل خارج کرده بود، شکوه خیلی زود فهمید که باید در نبرد نابرابر زبان و صحنه، شکست را بپذیرد. پس از یکی، دو تجربه با زبان که از تنترل خارج کرده بود، شکوه خیلی زود فهمید که باید در نبرد نابرابر زبان و صحنه، شکست را بپذیرد. پس از یکی، دو تجربه

جدول فعالیت هنری شکوه نجم‌آبادی					
موضوع	نویسنده	کارگردان	تاریخ	گروه نمایش	محل اجرا
زاده			۱۳۱۹		
ورود به هنرکده آتاهیتا			۱۳۴۰		
انللو	شکسپیر	مصطفا اسکویی		آتاهیتا	هنرکده آتاهیتا
غاز ساماتلکا	هلمن	مصطفا اسکویی		آتاهیتا	هنرکده آتاهیتا
غار ساماتلکا	سروانتس	مصطفا اسکویی		آتاهیتا	هنرکده آتاهیتا
هیاهوی بسیار برای هیچ	شکسپیر	مصطفا اسکویی		آتاهیتا	هنرکده آتاهیتا
طبقه‌ششم	الفرد ژاری	مصطفا اسکویی		آتاهیتا	هنرکده آتاهیتا
چشمه‌چهام	خلیل‌محوحدیلمقانی	خلیل‌محوحدیلمقانی	۱۳۴۲		تلویزیون
دیروزندگان	جان‌میلنگتون‌سینک	رکن‌الدین‌خسروی	۱۳۴۲		تلویزیون
زن و زمانه	پرویز کاردان	پرویز کاردان	۱۳۴۲		تلویزیون
نامزدگاری	محسن‌یغمائی	خلیل‌محوحدیلمقانی	۱۳۴۳		تلویزیون
طوب نیست، بدشان می‌آید	عباس‌جکیم	جعفر والای	۱۳۴۳		تلویزیون
تد... له... فون	پرویز کاردان	عباس‌مفغوریان	۱۳۴۳		تلویزیون
ورود به گروه تئاتر پارژکاد			۱۳۴۳		
دوزخ (در بسته)	ژان پل سارتر	پری‌صابری‌حمید سمندریان	۱۳۴۲	پارژکاد	تالار اداره هنرهای دراماتیک
طبیب اجباری	مولیر	حمید سمندریان	۱۳۴۳	پارژکاد	
لئوکادیا	ژان آنوی	حمید سمندریان	۱۳۴۳	پارژکاد	
خمره	پیرانداللو	حمید سمندریان	۱۳۵۳	پارژکاد	تلویزیون
سماوردنیدهها	نصرت‌الله نوبدی	ناصر رحمانی‌نژاد	۱۳۴۶		برای تلویزیون
؟؟؟	ژان آنوی	لوترا			سنگلج
پژوهشی زرف و سترک و نو...	عباس‌نعلبندیان	آربی آوانسیان	۱۳۴۷	پارژکاد	کارگاه نمایش

جدول فعالیت هنری شکوه نجم‌آبادی					
موضوع	نویسنده	کارگردان	تاریخ	گروه نمایش	محل اجرا
رود به کارگاه نمایش			۱۳۴۸		
یک قطعه برای گفتن	پیتر هاندکه	آربی آوانسیان	۱۳۵۰	بازیگران شهر	کارگاه‌نمایش
ازدواج با عباس نعلبندیان			۱۳۴۹		
سندی کنار پنجره بکذارید...	عباس‌نعلبندیان	عباس‌نعلبندیان	۱۳۵۰	بازیگران شهر	کارگاه‌نمایش
گلدونه‌خانم	اسماعیل خلج	اسماعیل خلج	۱۳۵۰	تئاتر کوچه	کارگاه‌نمایش
باغ آلبالو	آنتوان‌چخوف	آربی آوانسیان	۱۳۵۱	تئاتر شهر	تئاتر شهر
تاکهان...	عباس‌نعلبندیان	آربی آوانسیان	۱۳۵۱	بازیگران شهر	تئاتر شهر
ترس و نکبت رایش سوم	برتولت برشت	بیژن مفید	۱۳۵۲	–	کارگاه‌نمایش
طلبکارها	آگوست استرینبرگ	آربی آوانسیان	۱۳۵۲	بازیگران شهر	کارگاه‌نمایش
انسان، حیوان، تقوا	لوییجی‌پیراندللو	آربی آوانسیان	۱۳۵۳	بازیگران شهر	کارگاه‌نمایش
لطیف عبید زاکانی	اسماعیل خلج	اسماعیل خلج	۱۳۵۶	تئاتر کوچه	کارگاه‌نمایش
مستنقه	اسماعیل خلج	رضا ژیان	۱۳۵۶	تئاتر کوچه	کارگاه‌نمایش
آتراکسیون	رضا ژیان	رضا ژیان	۱۳۵۶	تئاتر کوچه	کارگاه‌نمایش
کلمکردها و کلمکنیزها	برتولت برشت	ناصر رحمانی‌نژاد	۱۳۵۸		سنگلج
ماهان کوشیار	رضا قاسمی	رضا قاسمی	۱۳۶۳		تئاتر شهر
پرومته در اوین	اخراج‌جتی‌عطایی	ایرج‌جتی‌عطایی	۱۹۹۸		اروپا
بیداری	داریو فو	شکوه نجم‌آبادی	نوامبر ۱۹۹۸		آلمان
هومیدی/ کابل	تونی‌کوشنر	ژرژ لاولی	۲۰۰۳	پاریس	کمدی‌فرانسز
شب تدفین اکتریس چی	جمال‌اوجمدان	میرمعترف	۲۰۰۷-۱۳۸۶		اجرا نشد
تجربه‌های سینمایی					
بازی در فیلم گاو	ساعدی	مهرجویی	۱۳۴۸		
چه هراسی دارد قلعت روح	نصیب‌نصیبی	نصیب‌نصیبی	۱۳۵۱		تهیه‌تماشای فیلم درجشن هنر شیراز (۱۳۵۲)

اورکی:

از حضور در آکادمی اسکار خرسندم

● آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار، ۸۹ نفر را در شاخه‌های مختلف به‌عنوان اعضای جدید این آکادمی معرفی کرد و در این میان، ترکس آیدار، نویسنده و کارگردان فیلم‌های «شیراز ۱۴۳»، «نفس» و «شبی که ماه کامل شد»، در شاخه نویسندگی، شارا اورکی، آهنگساز ایرانی، در شاخه موسیقی، سیما مخملباف در شاخه کارگردانی و علی عباسی، سیناطار ارانی- دانمارکی نیز در شاخه کارگردانی، چهره‌های ایرانی‌ای هستند که اعمسال به عضویت آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار درآمده‌اند. ستار اورکی درباره این انتخاب به «شرق» گفت: «روند انتخاب من به سابقه همکاری با اصغر فرهادی برمی‌گردد. من دو فیلم اسکاری با اصغر فرهادی کار کردم و موسیقی من در سال ۸۹ برای فیلم «جدایی نادر از سیمین»، در کنار سالی اسکار به رهبری جیمزوری هورنر اجرا شده بود. به‌هرحال رزومه آهنگساز در این انتخاب مدنظر قرار می‌گیرد». او ادامه داد: «از این اتفاق خوشحالم و فکر می‌کنم آرزوی هر هرمندی باشد که در بالاترین جایگاه قرار بگیرد و این جایگاه ارزنده‌ای است. او درباره تاثیر حضور آهنگساز ایرانی در جمع اعضای آکادمی اسکار نیز گفت: «البته نه‌ای من بیش تعدد زیادی رای تنها یک رای است؛ اما وقتی فیلمی از کشور عزیزمان به آکادمی اسکار معرفی شود، می‌توانیم آن را با دقت دنبال کنیم و صیانتی را که بر عهده ماست، به درستی انجام بدهیم». او در پاسخ به این پرسش که آیا این حضور بین‌المللی روی ادامه فعالیت‌هایتان تاثیر می‌گذارد، گفت: «همیشه عاشق گسترش بوده و هستم و سینمای ایران که عاشقانه در آن کار می‌کنم. هدفم در ابتدا، سینمای کشورم است؛ اما اگر اتفاقات بهتری برای لقم رخ بخود و بتوانم در سطح بین‌المللی هم همکاری داشته باشم، قطعا انجام می‌دهم. بااین‌حال مرکز از سینمای کشورم جدا نمی‌شوم».

رونمایی و کمپین تازه‌ترین اثر روزبه حسینی

● دومین همکاری نشر هورمات با روزبه حسینی، نویسنده، شاعر و کارگردان تئاتر که سومین مجموعه شعر او محسوب می‌شود، در فضای مجازی رونمایی و واژه کمپین قبل‌فروش شد. «هیبوز» عنوان سومین مجموعه شعر روزبه حسینی، پس از «یک توی هزار معنی‌رگفته من»، ۱۳۷۷ نشر خرام و مجموعه اسب که «مرد؟!» از نشر «هورات» است. «همودکه» مجموعه شعری است که «هیبوز» برای کمپین پیش‌فروش از سوی نشر هورات به ایشان سپرده شده است. سایت و صفحه اینستاگرامی این مجموعه در حمایت از خرید کتاب اعضاشده از سوی نویسندگان و شاعران، هم‌اکنون مجموعه شعر «هیبوز» اثر روزبه حسینی را که شعرهای سال ۷۷ تا ۹۹ این شاعر را دربر گرفته، به صورت کمتر از یک ماه در کمپین قرار دارد.

درخواست شورای عالی تهیه‌کنندگان سینما از صداوسیما و شهرداری

● شورای عالی تهیه‌کنندگان با تقدیر از تهیه‌کنندگان دو فیلم «شنای پروانه» و «خوب، بد، جلف» از حمایت‌های شان از شهرداری شکوه شهرها و صداوسیما خواست تا شرایط دیده‌شدن این فیلم‌ها را فراهم کنند. در آخرین نشست شورای عالی تهیه‌کنندگان، مراتب تقدیر شورای عالی از سوی دبیر شورا به تهیه‌کنندگی و سه‌پارگان این دو فیلم ابلاغ شد. دبیرخانه شورای عالی تهیه‌کنندگان اعلام کرد: اکران این دو فیلم در شرایطی که امکان استقبال تماشاگران نامشخص بود و احتمال استقبال‌نشدن نیز می‌رفت، اقدامی تحیروتوشه‌نامه و فداکارانه بود. خوشبختانه تماشاگران فیلم سینمای ایران با استقبال از هر دو فیلم نشان دادند که همچنان حامی سینمای ایران هستند. شورای عالی تهیه‌کنندگان ضمن تشکر از شهرداری شهر تهران به خاطر دراختیارگذاشتن تابلوهای تبلیغاتی، از شهرداران شکر شهرها نیز خواست در این زمینه با بخش‌کنندگان فیلم‌ها همراهی کنند. شورای عالی همچنین امیدوار است سازمان صداوسیما نیز با توجه به شرایط موجود همکاری لازم را در معرفی این دو فیلم مبذول دارد.

جشنواره فیلم لندن ۲۰۲۰ برگزار می‌شود

● جشنواره فیلم لندن که از سوی استیتوی فیلم بریتانیا برگزار می‌شود، برگزاری ترکیبی آنلاین- حضوری را برای شصت‌وچهارمین دوره خود برگزید. پنجشنبه، دوم جولای، این جشنواره با اعلام این خبر افزود این دوره از ۷ تا ۱۸ اکتبر (۱۶ تا ۲۷ مهر) برگزار می‌شود. فریس‌جال ۵۰ فیلم اولیت نمایش دوره را به حوزه مجازی در این جشنواره تبدیل کرده است و دراین‌حال ۱۲ نمایش‌سالن از فیلم‌های تبدیل‌شده در سینماهای سراسر بریتانیا انجام می‌شود. نمایش هر فیلم همراه با جلسات گفت‌وگوی آنلاین با تماشاگران خواهد بود و با فیلمسازان و بازیگران اصلی نیز مصاحبه می‌شود. در سال جاری به صورت استثنائی این جشنواره هیئت دوران نخواهد داشت و تماشاگران خواهرهای جشنواره حوزه مجازی می‌شوند و با رای آنها در چهار بخش جایزه ادا‌ها می‌شود که شامل فیلم داستانی بلند، مستند بلند، فیلم کوتاه و XR (ترکیبی از واقعیت مجازی یا مصلحت واقعی) خواهد بود. اسامی برندگان در مراسمی زنده و مجازی در آخر هفته جشنواره اعلام می‌شود. درحالی‌که جشنواره برنامه‌ای برای برگزاری جشن یا نشان‌های رسمی ندارد، اما روال بخش‌بندی موضوعی خود را دنبال می‌کند که شامل عشق، مجادله، خنده، هیجان، ذلیرده، کالت، سفر، خلاقیت، خانواده، کنجینه‌ها و تجربی است. بخش جدید واقعیت مجازی به صورت آنلاین برگزار شده و دسترسی به آن برای همه بر صفحه رایگان فراهم خواهد بود. در سال جاری به واز سابق جایزه ۵۰ هزاریوندی افتخاری برای حمایت از فیلم اول یا دوم یک نویسنده، کارگردان یا نویسنده- کارگردان بریتانیایی اجرا خواهد شد. بخش رسانه‌ها و صنعت سینما نیز به صورت آنلاین برای خریداران، برگزارکنندگان نشست‌ها و ویدادها، در دسترس خواهد بود. درخیل‌سال برنامه منتقدان نیز برای شنیدن صدای طیف وسیعی از منتقدان و برنامه‌هایی در معرفی استعدادهای جدید از شبکه استیتوی فیلم بریتانیا و با همکاری اکادمی فیلم و بفتا برای دیگر دایر است. این در حالی است که اعلام شده برخی از سینماهای در انگلستان از چهارم جولای (۴۱ تیر) و برخی دیگر از ۲۱ جولای (۱۰ مرداد) شروع به کار می‌کنند. در اسکاتلند تاریخ بازشایی ۱۵ جولای (۲۵ تیر) و در ایرلند شمالی نیز نامعلوم است. برنامه کامل جشنواره مجازی ۸ سپتامبر (۱۸ شهریور) اعلام می‌شود.

گفت‌وگو با سام کلانتری به مناسبت اکران مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست»

قصه زنان امیدوار

ایمان پاک‌نهاد

گفت‌وگو تازه داشت داغ می‌شد که اعظم به سام کلانتری زنگ زد. اعظم، همان زنی است که در مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست» به‌عنوان نزرگ تبیر از او یاد می‌کنند. هماهنگی‌ها برای حضور نفر از اعضای تیم در اکران نخستین این مستند را انجام دادند. باز در حین گفت‌وگو دوفعه، سرمریی نیمه زنگ زد. ماه‌ها پس از اتمام ساخت این مستند، ارتباط اعضای تیم همچنان با سام کلانتری، کارکردان این فیلم، قطع نشده؛ همان دخترانی که چهار سال پیش در کنار او بودند، حالا دیگر نمی‌خواهند پشت‌صحنه بمانند و به کار کلانتری از ساخت فیلم و از به‌عنوان عنصری زنانه تحمل می‌کردند و از جایی به بعد رفاقت میان‌شان شکل گرفت. سام کلانتری در این گفت‌وگو روایت‌هایی از ساخت این مستند ارائه می‌دهد که زنجیره زنی است در گروه هنر و تجربه اکران شده است. از پذیرش رسیک اکران در روزگار کرونایی تا استقلال در فرایند ساخت. گفت‌وگو با دکتر آلبر به‌فراوانی به سرم می‌زد و زنوزادان حتی پیاده‌کردن در گوشم فرو رفت. چو خوب که شما نمی‌شنوید.

● چه شد که این موضوع را انتخاب کردی؟

یکی از دوستان ما عضو تیمی ملی اسکیت هاکی دختران بود. روزی به من گفت بیا و از نزدیک تمرینات تیم را تماشا کن. من پرسیدم اسکیت هاکی چیست؟ ت